

## اعتبار و اثر حاکمیت نظام اقناع وجدان قاضی بر هدف دادرسی<sup>۱</sup>

رحمان ولی زاده \*

سید محمد صادق موسوی \*\*

اصغر عربیان \*\*\*

### چکیده

باتحول و پیشرفت نظام های حقوقی و قضایی، در جوامع پیشرفته و نیز اسلامی در بخش قواعد اثبات دعوا محاکم قضایی به دنبال هدف بنیادی و اساسی قضا که همان کشف حقیقت و اجرای عدالت است می باشند. به این منظور، نوع گزینش و انتخاب نظام و سیستم قضایی در راه رسیدن به این هدف بسیار حایز اهمیت است. بنابراین نوع نگاه سستی در دادرسی اسلامی که فقها غالباً در تعریف قضا از آن به فصل خصومت یاد نموده اند، با توجه به اینکه اصول اساسی و قضایی دادرسی، حصول اطمینان و اعتماد وجدانی دادرس می باشد. می بایست تغییر یابد. با توسعه اختیارات دادرس و نیز دایره ارزش اثباتی دعوا، به لحاظ طریقت ادله و حاکمیت نظام اقناع وجدان قاضی، دادرس می بایست در جهت کشف حقیقت و اجرای عدالت گام بردارد. در این پژوهش که به روش تحلیلی و توصیفی انجام گرفته است به این نتیجه رسیدیم که هدف دادرسی در نظام های حقوقی دنیا و نیز دادرسی اسلامی خصوصاً در امر کیفی که با جان و جسم افراد ارتباط دارد، کشف حقیقت و در نهایت اجرای عدالت است که این هدف با اعتبار و حاکمیت نظام اقناع وجدان قاضی قابل تحقق است.

**کلید واژه ها:** اقناع وجدان قاضی، کشف حقیقت، فصل خصومت، اجرای عدالت، دادرسی اسلامی

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۸

\* دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

\*\* دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
(نویسنده مسؤول) (mousavi4535@gmail.com)

\*\*\* استادیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

## ۱- مقدمه:

مقاصد و اهداف دادرسی متنوع و متعدد می باشد. از جمله آن که جزء هدف اصلی و بنیادی دادرسی به حساب می آید، کشف حقیقت و اجرای عدالت است. با تحول و پیشرفت نظام‌های حقوقی و قضایی، جهت‌گیری جوامع پیشرفته رشد و توسعه نظریه عدالت خواهی است که می‌بایست از هدف سنتی در رسیدگی به دعاوی در محاکم قضایی که صرفاً فصل خصومت بود. فاصله می‌گرفت. در اثر این تحول قواعد اثبات قضایی در نظام‌های پیشرفته، دادرسی صرفاً با هدف فصل خصومت همراه نیست. البته این تحولات ممکن است تابع عوامل مختلفی باشد. اما نقش قضات و نیز نوع گزینش و انتخاب سیستم دادرسی در این میان سهم و تأثیر زیادی خواهد داشت که قضات به هنگام دادرسی، این اجازه و اختیار را خواهند داشت که از تمامی ابزار و وسایل که منجر به کشف حقیقت و اجرای عدالت می‌گردد استفاده و استناد کنند. عدالت اقتضاء می‌کند که قاضی در امر دادرسی، یک چهره بی‌طرف نباشد. از طرفی در جوامع دینی، نقش قضاء و دادرسی جدا از نقش دین در جامعه نمی‌تواند باشد. بنابراین همانگونه که دین الهی تمام سعی و کوشش خود را در جهت اعتلا و سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها به کار می‌برند، جامعه نیز وظیفه خودش را که همان برقراری عدل و انصاف است، عمل نماید. لذا در این پژوهش درصدد اثبات این فرضیه هستیم که در سیستم قضایی اسلامی، مقصد و هدف از دادرسی صرفاً فصل خصومت نیست، بلکه کشف حقیقت و اجرای عدالت است با تکیه بر حاکمیت سیستم اقتناع وجدان قاضی.

## ۲- مفهوم شناسی موضوع تحقیق

### ۲-۱- معنای لغوی و اصطلاحی اقتناع وجدان قاضی

اقتناع وجدان، کلمه‌ای است مرکب که از دو واژه‌ی اقتناع و وجدان ترکیب یافته است واژه‌ی اقتناع در اصل عربی بوده که از لحاظ دستوری مصدر متعدی است. این واژه به معانی قانع ساختن، خرسند کردن، راضی کردن، خشنود گردانیدن آمده است. در نواحی مختلف ایران تلفظ آن به صورت (اقتناع) و (اغناع) مصطلح شده است (معین، ۱۳۸۷، ۳۲۶) همچنین اقتناع به معانی قانع و راضی کردن کسی به وسیله برآورده کردن خواسته‌های او یا سخن گفتن درباره چیزی به طوری که، شنونده سؤال یا اعتراضی نداشته باشد و به معنی مجاب کردن نیز آمده است (انوری، ۱۳۸۴، ۱، ۵۰۹)

اقتناع وجدان در اصطلاح عبارت است از نیروی درونی انسان که وی را نسبت به رفتار و کردارش وادار به قضاوت کردن نموده که در صورت نیک پنداشتن آن اعمال، قانع و خرسند می‌شود که از آن به نیروی باطنی نیز تعبیر می‌شود و در درون انسان وجود دارد و براساس آن می‌تواند به طور منطقی و عقلایی و صحیح و عادلانه قضاوت کند (شریفی فرد، ۱۳۸۹، ۹). عده‌ای دیگر آن را اعتقاد ذهنی می‌دانند که می‌بایست به یقین برسد. البته آن یقین علمی که برای هر انسان معقول و متعارف حاصل می‌شود. (زراعت، حاجی‌زاده، ۱۳۸۸، ۲۳)

## ۲-۲- کشف حقیقت

کشف در لغت به معنای ظاهر کردن، آشکار کردن، برداشتن پوشش از چیزی و نیز به معنای پیدا کردن و مجهولی را مشخص و معلوم کردن است. (دهخدا، ۱۳۳۶، ۵۵۶) حقیقت در لغت به معنای شایستگی، سزاوار بودن و به چیزی اطلاق می‌شود که بطور یقین ثابت است (همان، ۱۳۳۰، ۷۴۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۸۱؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۱۴۹) واژه حقیقت، گاهی از مواقع در مورد چیزی که دارای وجود و ثبات است نیز بکار برده می‌شود. مانند سخن پیامبر (ص) به حارث (لکل حق حقیقه، فما حقیقه ایمانک؟) هر حقی دارای حقیقت است، پس حقیقت (وجود) ایمان تو در چیست؟ چه چیزی از حق بودن دعوی تو بر ایمان خبر می‌دهد. گاهی اوقات در اعتقاد و ایمان بکار برده می‌شود. گاهی اوقات در عمل بکار برده می‌شود. فیقال: چنانچه گفته می‌شود فلان لفعله حقیقه: ادا لم یکن مرأیاً فیه؛ کسی که عملش درست است، کارش با ریا نیست. گاهی در قول بکار برده می‌شود. لقوله حقیقه: اذالم یکن مترخصاً و متزیداً؛ کسی که گفتارش کم گویی و زیاده گویی نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۴۷؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲۶۱)

بعضی از محققین در چیستی مفهوم حقیقت از بعد فلسفی و معرفت شناسی وارد شده‌اند که سه نظریه در این رابطه مطرح می‌کنند. نظریه مطابقت، نظریه انسجام، نظریه عمل‌گرایی که از میان این سه نظریه، نظریه مطابقت، رایج‌ترین و دیرینه‌ترین نظریه در باب مفهوم حقیقت است. آراء صادره از محاکم، مؤید نفوذ مفهوم مطابقت با واقع در ذهن و بیان قضات و عرف قضایی است. در بسیاری از این آراء کاربرد عبارت مطابقت یا عدم مطابقت با واقع مشهود است. (مولوی، ۱۳۹۱، ۷۸)

## ۳- اقتناع وجدانی در مقام فصل خصومت یا اجرای عدالت

قبل از ورود به بحث اینکه سیاست قضایی اسلام و دیگر مکاتب راجع به هدف از دادرسی چه می‌تواند باشد به تعریف قضاء از دیدگاه فقهی چیست؟ بپردازیم.

### ۳-۱- تعریف فقها از قضاء

مرحوم صاحب جواهر ضمن برشمردن چند از معانی لغوی قضاء از جمله؛ حکم، حتم، اتمام، فراغ به نقل گروهی از فقهاء مانند شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام، فاضل مقداد در کتاب التتقیح الرائع لمختصر الشرایع، فاضل هندی در کتاب کشف اللثام و فقهای دیگر نقل می‌کند که قضاء را اینطور تعریف کرده‌اند: و عرفا ولایه الحکم شرعا له اهلیه الفتوی بجزئیات القوانین الشرعیه علی اشخاص معینین من البریه باثبات الحقوق واستیفائها للمستحق (نجفی، ۱۴۰۴، ۷). قضاء در عرف فقها عبارتند از ولایت شرعی قضاوت برای کسی است که شرایط و اهلیت فتوا به جزئیات قوانین شرعی بر اشخاص معین از مردم را داشته باشد بهطوری که حقی را اثبات و آن را برای مستحق استیفاء کند.

مرحوم شهید اول در کتاب دروس قضاء را اینگونه تعریف نموده‌اند: «ولایه شرعیه علی الحکم والمصالح العامه من قبل الامام(ع)» قضاء عبارت از ولایت شرعی بر حکم داوری کردن و همچنین مصالح عمومی از جانب امام علیه السلام (شهید اول، ۱۴۱۴، ۶۵). گروهی دیگر از فقهاء مانند، سیدعلی بن محمد طباطبایی در ریاض المسائل (حایری، ۱۴۱۸، ۵)، رسایل میرزای قمی (گیلانی، ۱۴۲۷، ۵۹۵) شیخ انصاری در کتاب القضاء (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۲۷) عاملی در مفتاح الکرامه (حسینی عاملی، ۱۴۱۷، ۲) همین تعریف را اختیار کرده‌اند. شریفی به نقل از صاحب جواهر می‌گویند: صاحب جواهر این تعریف را نمی‌پسندد و معتقد است که ما علم داریم که قضا ولایت نیست بلکه قضا داوری کردن میان مردم است. اما خود از این اعتراض پاسخ می‌دهد که شاید استفاده از کلمه ولایت برای تعریف منصب قضا به این دلیل باشد که قضای صحیح و مشروع از مراتب امارات و شاخه‌ای از درخت ریاست عامه پیامبر(ص) است به این لحاظ اطلاق ولایت بر آن موجه می‌شود. بنابراین قضاوت داوری کردن است، اما قاضی مشروع، کسی است که از جانب شارع به او ولایت بر این امر نیز اعطا شده باشد به عبارت دیگر؛ احراز منصب قضا از جانب او مشروع باشد. آنچه به صراحت از این دو تعریف به دست می‌آید آن است که تعریف به ولایت هرگز به معنای نفی کشف حقیقت نیست بلکه یکی از اهداف قضا اثبات الحقوق و استیفائها للمستحق است. همچنین به نقل از محقق حلی در کتاب مهذب البارع می‌گویند با اینکه قضاء را به ولایت تعریف نموده، تصریح می‌کند که غایت قضاء فصل خصومت است، اما در عین حال جمله باثبات الحقوق و استیفائها را در تعریف گنجانده است. شاید وجه این آمیختگی این باشد که؛ اثبات حق برای ایشان امر مفروغ عنه و مسلم بوده و نیاز به تذکر آن به عنوان نتیجه قضاء نمی‌دیده‌اند چون قضایی که

به استیفای حق منتهی نشود، مصداق قضاء به غیر حق است و مشروعیتش زیر سؤال می‌رود (شریفی، ۱۳۹۰، ۹۹).

### ۳-۲- تعریف قضاء به فصل خصومت

میرزا حبیب‌الله رشتی در کتاب قضاء در ابتدا قضاء را به معنای ولایت تعریف می‌کنند، اما در تفسیر و بیان آیه ۲۵ سوره صاد می‌گویند: این آیه به صراحت دلالت بر مشروعیت قضاوت بین مردم به معنای قطع منازعات و فصل خصومت دارد، زیرا حکم بین مردم معنای جز فصل خصومت ندارد. (رشتی، ۱۴۰۱، ۲۷) آیت‌الله خویی نیز از جمله فقهای است که قضاء را به فصل خصومت تعریف می‌کنند (خویی، ۱۴۱۰، ۵).

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله قضاء را اینگونه تعریف می‌کنند: و هو الحکم بین الناس لرفع التنازع بینهم بالشرايط الاتیه (خمینی، ۱۳۶۸، ۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۶۰) و آن حکم بین مردم است جهت رفع تنازع بین آنان با شرایطی که می‌آید. مرحوم سید محمد کاظم یزدی قضا را اینگونه تعریف کرده‌اند: قضاء عبارت است از داوری کردن، میان مردم، هنگام نزاع و مشاجره و رفع خصومت و فصل امر میان آنها، بنابراین آنچه گروه و جماعتی در تعریف قضاء گفته‌اند، ولایت شرعی بر حکم، برای کسی است که اهلیت فتوی بر اشخاص معین داشته باشد، سخن بی‌وجه بی‌دلیل است (یزدی، ۱۴۱۴، ۲).

### ۴- کشف حقیقت (اجرای عدالت) هدف در دادرسی

پرسشی که در این مقوله قابل طرح است این است که هدف نهایی از قضای اسلامی صرفاً فصل خصومت است یا کشف حقیقت و تحقق اجرای عدالت. به عبارت دیگر؛ قاضی از این حق برخوردار است که از ادله ابرازی عبور کرده و در پی کشف حقیقت و در راستای آن در تحقق یافتن عدالت، سعی و کوشش نماید. آیین دادرسی همچون سایر قوانین هر مملکت با توجه به تفکر و مبانی اعتماد قانونگذار هر کشور از مکتب معینی الهام می‌گیرد در بین مکاتب جدای از مکتب اسلام دو مکتب لیبرالیسم و سوسیالیسم، از مهمترین مکاتب مؤثر بردارسی هستند که بر اساس بینش خود محدوده عملکرد دادرسی را مشخص می‌کنند. مکتب لیبرالیسم، بر این باور است که برای بقاء اجتماع باید حقوق و آزادی فردی مورد حمایت قرار گیرد. پیروی از این مکتب در دادرسی با بینشی که از حاکمیت اصحاب دعوی بردارسی دارد، منجر به این خواهد شد که دادرسی منتظر بنشیند تا

اصحاب دعوا دلایل قانونی خود را ابراز کنند، آنگاه دادرس به‌عنوان تماشاگر بصورت منفعل، مأمور فصل خصومت باشد.

در مقابل این نگرش مکتب سوسیالیزم قرار گرفته است در این مکتب دادرس در پی کشف حقیقت است که با اختیار گسترده قانونی، کوشش می‌کند، تا نابرابری موجود در بین طرفین را با استمداد از نیرو و قدرت جامعه برای حمایت از ضعیف و احراز ذی نفع، جبران کند (مختاری، ۱۳۹۳، ۷۲).

اما در دادرسی اسلامی که مبنای آن شریعت است، متأثر از دین الهی که هدف آن تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست، هدف خود را تأمین حق و عدالت قرار داده است. هدف قضاء در دین بستن رسمی پرونده و ارایه آمار بالای رسیدگی نیست. هدف قضای اسلامی اجرای عدالت است با مراجعه به منابع اسلامی این حقیقت را آشکار می‌کند که در اسلام بنا بر احکام قرآن احقاق حق و اجرای عدالت هدف است. در قرآن خداوند می‌فرماید:

۱- ای داود تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم تا میان خلق خدا به حق، حکم کنی (ص، ۲۶)

۲- چون میان مردم حکم کنید به عدالت داوری کنید (نساء، ۵۸)

مرحوم فاضل مقداد در توضیح و تشریح این آیات می‌فرماید: قضاوت کردن به حق واجب است یعنی مطابق به همان چیزی باشد که فی‌الواقع اتفاق افتاده است. دلایل و امارات آن‌را نشان می‌دهند. نیز برحاکم لازم و ضروری است در هنگام داوری و قضاوت، عادلانه قضاوت نماید. همچنین در ذیل آیه ۱۰۵ سوره نسا می‌فرماید، داوری و قضاوت بدون علم به حقیقت و واقعیت، جایز نیست. (فاضل مقداد، ۱۳۶۵، ۳۷۶) مؤید این موضوع است که هدف دادرسی صرفاً فصل خصومت نیست، بلکه کشف حقیقت و واقعیت است. یعنی دادرس می‌بایست با تکیه به شرف و وجدان خودش دلایل را آزادانه مورد ارزیابی قرار داده در صورت اقتناع نسبت به صدور رأی اقدام نماید.

باوجود این دلایل و از طرف دیگر با مراجعه به منابع فقهی اکثر فقهاء قضاء را فصل خصومت تعریف کرده‌اند. مرحوم سبزواری اعتقاد دارند به اینکه ذکر فصل خصومت که غالب فقهاء در تعریفشان از آن یاد کرده‌اند، بدین سبب است که فقهاء در آن زمان، وسعت اختیاری که مستقلاً بتوانند ایجاد دستگاه قضایی کنند، نداشته‌اند و غالباً قضاوت‌ها در مورد رفع نزاع و خصومات بکار گرفته می‌شد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۷). در هر حال بعضی از آیاتی که دستور به قضاء به عدل و حق می‌دهند (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل) (نساء، ۵۸) عده‌ای از فقهاء مقصود از آیات حق و عدل را مطابق معیارهای قضایی می‌دانند. (عراقی، بی تا، ۳۲) اما

در مقابل عده‌ای دیگری از فقهاء می‌گویند: بآن المتبادر من كلمه الحقّ و العدل - و خاصه كلمه (الحق) - هو الحقّ و العدل بحسب الواقع لا الحقّ و العدل بحسب مقایس القضاء. بآن حمل الأمر فی قوله تعالی: «أنّ تحکموا بالعدل» علی الأمر بالحکم بما هو عدل بمقایس القضاء، یعنی حمله علی الأمر الإرشادی؛ إذ هذا یعنی الأمر بالعمل بمقایس القضاء و قوانینه فی حین أنّ نفس وضعها قانوناً للقضاء یعنی لزوم تطبیقها، فالأمر بالتزام القانون أمر إرشادی نظیر الأمر بالطاعة، فظهور الأمر فی المولیة يقتضی حمل العدل علی العدل بحسب الواقع. متبادر از کلمه حق و عدل، خصوصاً کلمه حق، حق و عدالتی است که مطابق با واقع باشد. نه حق بر حسب موازین قضایی. حمل امر در آیه برطبق موازین قضایی، امر ارشادی است، اما ظهور امر مولوی در این است که عدل به حسب واقع باشد. (حایری، ۱۴۱۵، ۲۰۵)

مرحوم صاحب‌جواهر در تعریف از قضاء در بند آخر از تعریف عبارت «بإثبات الحقوق واستيفائها للمستحق» آورده‌اند. به معنای اثبات حقوق و دادن به مستحق آن است. به صراحت دلالت بر این دارد که شخص قاضی در جهت رسیدن به عدالت تمام سعی خودش را بکار بگیرد و ادله را مورد ارزیابی قرار دهد، و در صورت اقتناع وجدانی مبادرت به صدور حکم نماید.

اگر بخواهیم فصل خصومت را هدف برای قضاء بدانیم، گرفتار دور خواهیم شد از یک طرف قضاء را فصل خصومت دانسته‌ایم و در واقع گفته‌ایم قضاء و حکم به طرف خودش در حرکت و مسیر است. (حسینی، ۱۳۸۹، ۱۴۸)

یکی از اهداف اساسی که از قرآن برای نظام قضایی اسلام، بدست می‌آید، تأمین نظم و امنیت عادلانه در جامعه است که در آیه ۲۱۳ سوره بقره خداوند می‌فرماید: (...وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه) یکی از اهداف بعثت انبیاء را حل اختلافات مردم فصل خصومت می‌دانند. اگر به این آیه نگاه کنیم اینطور به ذهن تداعی می‌شود که سیاست قضایی اسلام فصل خصومت است. اما در آیه ۲۵ سوره حدید به این حقیقت اشاره دارد، فرستادن کتاب و میزان برای ایجاد قوام در مردم براساس قسط و عدالت بوده است. (ليقوم الناس بالقسط) مقصود از قوام همان تأمین نظم و امنیت عادلانه در جامعه است که به عنوان هدف نظام قضایی اسلام بیان گردیده است (شریفی، ۱۳۹۰، ۱۰۱).

در سیستم اقتناع وجدان قاضی، قاضی محصور و محدود در بین ادله نیست و نیز قضات رسیدگی کننده صلاحیت و شایستگی دارند که دلایل ابرازی را در عمق وجدان خویش مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند

(مجموعه مقالات، ۱۳۹۱، ۳۰۹). که این امر سبب می‌گردد، احکام قضایی برطبق عدالت صادر گردد (مرقس، ۱۹۸۱، ۱۵).

آنچه در سیستم دادرسی اسلامی مد نظر و مطلوب است، کشف حقیقت و رسیدن به واقع است که در نهایت منجر به اجرای عدالت خواهد شد. مگر اینکه دلیل و نص صریح داشته باشیم به اینکه قاضی نباید، حکم به واقع نماید. درحالیکه از چنین دلایلی در شرع اثری نیست زیرا با برهان و منطق عقلی در تضاد است (مغنیه، ۱۴۱۳، ۱۲۵).

وظیفه اساسی دادرسی و قضاوت در اسلام، کشف واقع و حقیقت و اجرای عدالت است و قضات اسلامی تا زمانی که به صحت و درستی واقعه‌ای اعتقاد و ایمان نداشته باشند، الزام به صدور حکم نخواهند داشت. (ابوالسعود، ۱۹۹۳، ۲۲)

از اطلاق ادله حکم به حق و عدل که در آیات مختلف قرآن در سوره نساء آیه (۵۸ و ۱۳۵) و سوره مایده (آیه ۴۷ و ۸) می‌توان استناد کرد که صدور حکم به حق و عدل برای کلیه مکلفین واجب است. با استناد به اطلاق آن، قاضی برفرض صدور حکم به حق نسبت به اجرای آیه شریفه عمل نموده است. مشروعیت قضاوت برای حکم دادن به حق است. فصل خصومت در موردی که مدعی به از بعضی جهات مجهول و از بعضی جهات دیگر معلوم است ممکن است.

از این عبارات استنباط می‌شود که مفهوم حکم به عدل چیزی جز قضاوت واقعی نیست و اگر امکان وقوف به واقع را نیابد و بالاجبار فصل خصومت نماید. به دلیل تجویز قانونی در اختتام دعوی صرفاً موضوع مطروحه را خاتمه داده است. چنانچه در ماده قانون دادرسی مدنی آمده است که قضات موظفند به دعاوی رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ۱۲).

از اهداف مجازات‌های اسلامی اجرای عدالت است. مطالعه متون دینی نشان می‌دهد که اسلام در بعد اجتماعی بر قسط و عدل تأکید کرده است. به تصریح قرآن (قل امر ربی بالقسط) (اعراف، ۲۹) قسط و عدالت، چیزی است که خداوند به آن فرمان داده است. این به معنای آن است که عدالت، در سرشت هر فرمان الهی تبلور یافته است. قرآن، هدف از ارسال پیامبران و فرستادن کتاب و دین را برپایی جامعه براساس قسط می‌داند. امیرالمؤمنین علیه السلام عدالت را سبب حیات احکام الهی می‌داند (العدل حیاة الاحکام) (آمدی، ۱۴۰۷، ۲۵). در فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر در چگونگی قضاوت و داوری کردن بین مردم این چنین می‌فرماید: در حکم دادن به اندک فهم بدون بکار بردن اندیشه کافی اکتفا نکند بلکه کوشش کند تا منتهی درجه آنچه لازم است



بدست آورد. در امر مشتبه تا حقیقت امر را بدست نیاورد حکم ندهد. حجت و دلیل‌ها را بیش از همه فراگیرد (نهج البلاغه، ۱۰۱۰، ۱۳۷۰). لذا در قضاوت به درک سطحی و ابتدایی اکتفا نکند. در بررسی عمیق قضایا کوشا باشد. زیرا اساس قضاوت در اسلام بر اجراء عدالت و ایجاد رفاه عمومی و جلوگیری از ستم و فساد در جامعه است. (رسول زاده، ۱۳۷۲، ۵۰۰)

این عدالت است که همچون باران، زندگانی را به بشر ارزانی می‌دارد. بر این اساس تردید نباید کرد که مقررات کیفری اسلام، از جمله مقررات ناظر به تعیین مجازات‌ها، به عنوان بخشی از یک نظام حقوقی گسترده، هم مبتنی بر عدالت است و هم تحقق عدالت از اهداف آن به شمار می‌آید (نوبهار، ۱۳۸۹، ۹۹).

### ۵- هدف دادرسی مدنی اجرای عدالت

در دادرسی مدنی اصولاً در جهت خاتمه رسیدگی به دعاوی مطروحه با دو رویکرد متفاوت مواجه هستیم. در رویکرد نخست تلاش می‌شود قاضی فقط در حد ادعای طرفین دعوی و نیز در حد ادله‌ای که طرفین دعوی اقامه می‌کنند. دست به قضاوت بزند. او نباید به نفع هیچ یک از طرفین دعوی تحصیل دلیل کند. چون این کار با اصل بی‌طرفی قضات منافات دارد. نتیجه این رویکرد همان چیزی است که از آن به فصل خصومت تعبیر می‌شود که همان هدف سنتی در دادرسی مدنی محسوب می‌شود. اما مشکلی که با این رویکرد مواجه می‌شویم، این است که امکان دارد عدالت قربانی شود چون لازمه تأمین عدالت این است که قاضی تا جایی که می‌تواند به کشف حقیقت همت گمارد. در برابر این رویکرد، رویکردی وجود دارد که از آن به عنوان رویکرد تعدیلی یاد می‌شود. در این رویکرد، تلاش می‌شود میان دو اصل حقوقی جمع گردد، اصل بی‌طرفی دادرسی و اصل حداکثری عدالت. بدین منظور به قاضی اختیارات گسترده‌ای داده می‌شود تا در حدود مشخص اقدام به تحقیق و بررسی خارج از دلایل و مستندات ارایه شده توسط طرفین دعوی پردازد و در صورت قناعت وجدانی اقدام به صدور رأی کند (شریفی، ۱۳۹۰، ۲؛ رفیعی مقدم، ۱۳۹۲، ۸).

گرچه بر طبق نظریه مرسوم در امور مدنی دادرسی مأمور کشف واقع نیست در پی اجرای عدالت قضایی است ولی با چراغی که طرفین دعوا بر سر راهش قرار داده‌اند. تحصیل دلیل برای او ممنوع است و در هر حال پای‌بند خواسته‌ها و دلایل اصحاب دعوا است. اما آنچه مسلم است اینکه نباید سهم دادرسی را در اداره و ارزیابی دلایل از یاد برد. دادرسی باید تشخیص دهد که آیا دلیل به موقع داده شده و برای اثبات ادعا پذیرفته می‌شود یا نه. شهادت گواهان وجدان او را باید قانع کند، رجوع به کارشناس و معاینه محل بستگی به نظر اوست و

می‌تواند آنچه را که درباره دعوا لازم می‌بیند از گواه و کارشناس بپرسد. دادرسی می‌تواند در ارزیابی وقایعی که از راه دلایل ابراز شده از تجربیات و دانش خود استفاده کند. اگر هدف از دادرسی فصل خصومت و رسیدن به پایان دعوا باشد به ناچار دادرسی را باید بی‌طرف و محدود کرد. ولی اگر هدف کشف حقیقت و اجرای عدالت باشد باید به دادرسی اختیار بیشتری داد تا در این راه تلاش کند. سیاست قضایی هر کشور و درجه چگونگی اعتماد به دادرسی است که تعدیل و هماهنگی نظم و عدالت را تعیین می‌کند. غایت مطلوب هر دادرسی حق‌گزاری و رسیدن به حقیقت است نه فصل خصومت (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۴۶). مرحوم دکتر کاتوزیان در تألیفات متعددی که از خودش به یادگار گذاشته است، همواره یکی از اهداف مهم دادرسی اسلامی را برقراری عدالت می‌داند. ایشان در کتاب توجیه و نقد رویه قضایی در تبیین نظریه‌های حقوقی می‌گویند: دادرسی همانگونه که از نظر حرفه‌ای ناچار به اطاعت از قانون است در اندیشه دادگستری هم هست. نظریه‌ها همچون ابزاری برای برآوردن مآخیز طبیعی و انسانی و عدالت‌خواهی به کار می‌رود، آنان که وسیله را هدف می‌پندارند و به بازتاب‌های اجتماعی قوانین و مصالح و مفاسد گفته‌های خود بی‌اعتنا می‌مانند از دانش حقوقی فنی مزاحم و بی‌هدف می‌سازند. درحالی‌که هدف نهایی هنر دادگستری بیش از هر چیز انسان و سعادت او است. هنر حق‌گزاری ستیز با بیدادگری است. همه منزلت خود را در آن می‌داند. او در جستجوی هدف والاتری است و می‌خواهد در درون نظم به عدالت دست یابد. دادرسان می‌بایست فن اجرای قانون را به هنر عدالت‌پروری زینت بخشند. نظریه‌های حقوقی را در خدمت عدالت قرار دهند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۰). دادرسی را نباید محدود به اعمال حاکمیت کرد. هدف نهایی رسیدن به عدالت و دادن حق به صاحب آن است. یا اگر چنانچه دلیلی او را قانع نکند چگونه می‌توان دل نامطمئن را انتظار حق‌گزاری دانست و مظهر عدالت را ناعادلانه به کاری وا داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۳۹؛ ۱۳۸۷، ۳۹، ۶۳۹).

ایشان همچنین در مقاله‌ای با عنوان سهم عدالت در قضاوت می‌فرمایند: قضاوت و عدالت دو همزاد تاریخی‌اند یعنی از روزی که بشر خود را شناخته در جستجوی این بوده است که بداند عدالت چیست و همان عدالت را در قضاوت رعایت کند. بنابراین بالاترین ارزش اخلاقی هر انسان اجرای عدالت است و پرداختن به سهم عدالت در قضاوت اهمیتی به سزا دارد. در تعلیماتی حقوقی و قضاوتی که شما می‌کنید (خطاب به قضات) و درس‌هایی که ما در دانشگاه می‌دهیم معمولاً تنها به تفسیر قواعد می‌پردازیم که فلان ماده چه معنا می‌دهد؟ معنای ادبی حکم قانون چیست؟ ولی به این کمتر توجه می‌کنیم آثار خارجی رأی چیست؟ چه اندازه نیازهای مادی و معنوی جامعه را برآورده می‌کند. چه اندازه با اخلاق عمومی با مذهب و با نیازهای اقتصادی ارتباط و

سازگاری دارد؟ هدف سخن، این است که قاضی و حقوقدان نباید در تفسیر قواعد بی‌طرف باشد. یعنی رعایت عدالت را یکسره به قانونگذار واگذارد و خود را نسبت به آن بی‌تفاوت بداند. اجرای قانون یکی از وظایف شماسست، ولی پاسداری از عدالت هم، وظیفه دیگری است که بر عهده دارید.

واقعیت نیز جز این نیست، هرچند ما از آن غافل هستیم یا نمی‌خواهیم اعتراف کنیم، واقع این است که وقتی با پرونده‌ای مواجه شدید و موضوع را دریافتید از نظر عرفانی (وجدانی) و به اجمال به شما تلقین می‌شود که چه کسی حق دارد. ارسطو نیز بر همین مبنا می‌گفت که انسان به حکم فطرت خود می‌تواند عدل و ظلم را تمیز دهد. منطق حقوق منطق ریاضی نیست، منطق حقوق منطق خطابی است، منطقی که قاضی انتخاب می‌کند در مقام قضاوت با دو ندای اصلی روبرو است (۱): ندای انجام دادن وظیفه که اجرای قوانین در دعوی مطرح شده است. (۲) ندای وجدان که برخاسته از بازتاب های اخلاقی اوست. تجربه نشان داده است که ندای وجدان، اگر نافذتر از ندای نخستین نباشد، کمتر هم نیست و قاضی بیشتر متوجه همان ندای وجدان است. زیرا در موردی که بر پایه حکم وجدان رأی می‌دهد فکر نمی‌کند در اثر اطاعت از قانون و حکومت رأی داده و خشنود است که به رغبت، آن طور که مایل بوده و عدالت اقتضا می‌کرده و دل و ایمانش گواهی می‌داده، رأی داده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۳۶۲).

از منظر حقوقی، قاعده فعال‌گرایی که توشه و ره‌آورد اندیشه مکتب اصالت اجتماع است. بر این مفهوم استوار است که در دادرسی مدنی، آنچه مهم است مصالح اجتماعی است نه منافع شخصی اصحاب دعوی مدنی، واگذاری همه امور دادرسی به اراده و خواست اصحاب دعوا به‌ویژه آنکه، از امکانات برابر برخوردار نباشند، نادیده انگاشتن عدالت است و در نتیجه به نیروی سومی نیاز است که توان و تعادل را میان اصحاب دعوا برقرار کند. برای تحقق این مقصود چنین اندیشه شده است که دادگاه به عنوان نماینده قوه اجتماعی باید از سکون خارج گردد و نقش فعالی در دادرسی به عهده گیرد. در زمینه اثبات دعوا علاوه بر دلایل عادی که اصحاب دعوا اقامه می‌کنند دادگاه نیز در جهت کشف حقیقت (و در نهایت اجرای عدالت) از اقدامات و دلایل تحقیقی که لازم و ضروری است استفاده نماید. (پوراستاد، ۱۳۹۱، ۹۷)

دادرسی عدالت‌گستر را نمی‌شود به یک ماشین تشبیه کرد که مأمور اجرا و پذیرش صرفاً ادله قانونی باشد. قاضی که نسبت به واقع جاهل است و بخواهد به مقتضای ادله قانونی قضاوت کند را نمی‌توان مجری واقعی عدالت دانست (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۵۷۷).

و نهایتاً چنانچه علی رغم استفاده از تمام اختیارات تفویضی به وی، هیچ امکانی برای دسترسی به واقع پیدا نکند و به عنوان آخرین راه حل فصل خصومت خواهد کرد. (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ۲)

## ۶- هدف دادرسی کیفری و اجرای عدالت

اعتقاد یک نظام قضایی به ادله قانونی به جای ادله معنوی و اقماعی، نه تنها حسن نیست بلکه بیانگر کارکرد ضعیف قضات کیفری در راستای کشف واقعیت امر است. واقعاً هیچ دلیل منطقی برای اینکه بخواهیم دادرس را در حصار قانون قرارداده و اجازه خروج از آن را نیز برای وی صادر نکنیم وجود ندارد. منطقی و عقل حکم می‌کند که وی قادر و مجاز به جستجو باشد. رویکرد منطقی باید این باشد که دست قاضی کیفری باز گذاشته شود تا عدالت را در عالم واقع جستجو کند. در دیگر نظام‌های حقوقی، از جمله حقوقدانی چون (دوژان) در فرانسه و (آشورت) در انگلستان، لازمه اجرای عدالت در دعاوی کیفری را پایبندی به نظام ادله اثبات معنوی و اقماعی می‌دانند. در مورد نظام ادله اثبات در دعاوی کیفری، قایل به جواز ارزیابی ادله و تحصیل ادله می‌باشند. اجرای عدالت از منظر این دو و نیز بسیاری از دیگر حقوقدانان، لزوماً وابسته به آن چیزی نیست که در قانون کیفری به عنوان نظام ادله پیش‌بینی شده است، بلکه این اعتقاد که عدالت را باید در عالم واقع جستجو کرد و تنها قانون محدود به قانون نباشند. اعتقادی پررنگ و قابل تأمل است. بنابراین امروزه در نظام‌های پیشرفته دادرسی کیفری، واقع‌گرایی در حکم یک قاعده محوری است و رسیدن به حقیقت پررنگ‌تر از فصل خصومت شده است. این دیدگاه در دادرسی اسلامی نیز قابل استنباط است، در ماده ۱۹۹ آیین دادرسی آمده است که قاضی این اختیار داده شده است که برای دست یافتن به حقیقت به هر اقدامی دست زند. بدیهی است پس از وصول به حقیقت و ایقان وجدان باید به انشای رأی پردازد (حیدرپور، ۱۳۹۶، ۱۲۹؛ دیانی، ۱۳۹۴، ۲۸۵؛ فنواتی، ۱۳۹۷، ۱۷۴). گرچه در قضای اسلامی، بار اثبات دعوی همواره بر عهده مدعی است. اما شارع در این خصوص، راه افراط را نپیموده و وجدان و ضمیر انسانی افراد را نیز به عنوان تضمین نهایی عادلانه بودن اتخاذ تصمیمات قرار داده است. اجرای عدالت و عادلانه بودن تصمیم نهایی، به عنوان هدف اصلی قضای اسلامی می‌داند (همان، ۱۳۹۷، ۱۸۰). در این رابطه ابن قیم جوزی در کتاب الطرق الحکمیة صفحه ۱۷ می‌گوید: هنگامی که قراین عدل آشکار شد و چهره عدل به هر طریق روشن شد، این همان شرع خدا و دین وی است پس هر طریقی که به واسطه آن عدل و قسط به دست آید از جمله دین است و مخالف دین نیست (ابن قیم جوزی، بی تا، ۱۷ به نقل از دیانی، ۱۳۹۴، ۴۸).

## ۷- نقش اقناع وجدان در دادرسی و دستیابی به عدالت

یکی از ویژگی‌های آیین دادرسی ارایه سیستم رسیدگی مناسب برای مبارزه با بزهکاری در جامعه است. به عبارت دیگر قانونگذاران آیین دادرسی کیفری در نظر دارند با وضع مقررات و معرفی روشی، دستگاه قضایی را نسبت به شناسایی، دستگیری و کیفر دادن بزهکاران یاری نمایند. امری که امروزه موضوع بررسی انجمن‌های جهانی حقوق کیفری و موضوع توصیه‌های سازمان و از مؤلفه‌های مهم و حساس سیاست جنایی و جرم‌شناسی و واکنش اجتماعی است. در این دو رشته مهم و حساس نقش کارگزاران عدالت کیفری و قوانین و مقررات به دقت و تأمل فراوان مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد. بدیهی است که نارسایی قوانین آیین دادرسی کیفری و نقص طرق و دلایل انسانی جرایم و در نتیجه بی‌مجازات ماندن مجرمین از عوامل مؤثر در افزایش جرایم است.

از همه مهمتر هدف غایی نظام‌های قضایی رسیدن به عدالت است و آن محقق نمی‌گردد، مگر این که ابزارها و روش‌های تحقیق و کشف جرایم و شناسایی مجرمان به عنوان بخشی از فرایند واکنش جامعه در برابر جرم و مجرم، معقول و منطبق بر عدالت باشد به همین دلیل نظام‌های حقوقی طریقت ادله اثبات دعوا را که یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی سیستم اقناع وجدان قاضی به شمار می‌آید را پذیرفته‌اند. بنابراین رسیدن به عدالت، از راهها و طرق محصوره در قانون امکان‌پذیر نیست. از طرف دیگر مجرمین غالباً جرایم را در خفا و پنهانی انجام می‌دهند. اثبات اعمال ارتكابی آنها مستلزم حصری نبودن ادله اثبات دعوا است. تا دادسراها و دادگاه بتوانند با آزادی کامل در جستجوی دلیل و کشف جرم، در نهایت بتوانند براساس ادله به دست آمده، قانع شده و حکم دهد (محمودی، ۱۳۷۶، ۵۶).

قانونگذار، ارزیابی ارزش اثباتی ادله را در هنگام تعارض با سایر ادله در اختیار قاضی قرار داده تا از یک طرف برآزادی مورد نیاز قاضی که لازمه ضروری احقاق حق است صحنه گذاشته و از طرف دیگر قاضی را در بند ادله تحمیلی و خشکی که ممکن است با عدالت ناسازگار باشد، قرار ندهد. (عمروانی، ۱۳۹۰، ۲۹) لذا در جهت حفظ عدالت و توجه به اقناع وجدان قاضی، قانونگذار ادله اقناعی از جمله شهادت، کارشناسی، تحقیق محلی، معاینه محلی را پیش‌بینی کرده است. (همان، ۱۴۳)

یکی از شواهد قرابت سیستم دلایل معنوی و سیستم دلایل در نظام دادرسی اسلام وجود قاعده (در: الحدود تدرأ بالشبهات) در سیستم دلایل معنوی است. زیرا همانطوری که در سیستم دلایل معنوی قانعی

وجدان قاضی برای صدور حکم محکومیت متهم مطمع نظر است، در نظام قضایی اسلام، قضات در صورت شبهه، تکلیفی به محکومیت متهم ندارند. بدین ترتیب با جلوگیری از اجرای حدود بوسیله شبهات، گام مؤثری در جهت اقناع وجدان خویش در صدور تصمیمات قضایی برخواهند داشت.

گرچه این قاعده در اصل برای حدود وضع گردیده، ولی بعضی از حقوقدانان اسلامی اعتقاد دارند که این قاعده را بر جرایم تعزیراتی هم می‌شود تطبیق داد. در هر حال این قاعده یکی از امتیازات و ویژگی‌های حقوق اسلام است و از آن می‌توان در جهت اثبات معنوی بودن و اقناعی بودن سیستم دلایل در نظام قضایی اسلام و نیز در راستای اجرای عدالت قضایی استفاده کرد. (طاهری، ۱۳۶۶، ۸۵) اصولاً در نظام دادرسی اسلام قضات می‌بایست در همه مرافعات تحقیق از باطن قضایا کنند تا موفق به احقاق حق شوند. آنچه در این سیستم رسیدگی مطمع نظر است کشف واقع و حصول ایقان وجدان قاضی و اجرای عدالت و قسط اسلامی است (همان، ۸۷).

در این نظام دادرسی به این صورت است که قاضی نقش فعالی در دادرسی دارد، از این رو به او قاضی فعال گفته می‌شود. او در تحقیق و اثبات ادعا دارای اختیارات گسترده‌ای است. هدایت دعوا را به عهده دارد. این برداشت از دادرسی مدنی به این دیدگاه در ارتباط است که قضاوت یک خدمت عمومی است. دادگری ایجاب می‌کند دادرس از موضع انفعالی خارج شود و به یک قاضی دنباله‌رو حقیقت و مجری عدالت مبدل گردد. هدف از دادرسی در این نظام این است که قاضی در تلاش است که حقیقت را کشف و عدالت را اجرا نماید (حسینی، ۱۳۸۹، ۱۳).

### ۸- مبانی قانونی ارزیابی ادله و اجرای عدالت

نظام قانونی ادله اثبات در حقوق ایران از تاریخ تصویب قانون محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ ه.ق تاکنون چرخش قابل توجه‌ای داشته است. چنانکه با گسترش اختیارات دادرس با تغییر در قانون آیین دادرسی مدنی و اصلاحات قانون مدنی از دادرس منفعل به فعال مبدل گشته است. به نحوی که این تحولات قانونی باعث گردید، مکتب ادله معنوی بر نظام دادرسی مدنی ایران حاکم گردد.

حقوق موضوعه به تاسی از شریعت که در آن قسط و اجرای عدالت هدف دادرسی اسلامی است. مبتنی بودن چنین هدفی به آزادی دادرس در کشف ادله و ارزیابی آن به منظور رسیدن به اقناع وجدانی و اطمینان و

نیز متأثر از دادرسی در جهان به سمت آزادی دادرسی به سرعت در حرکت است. قانونگذار ما این ضرورت را مورد شناخت و پذیرش قرار داده است.

هرچند به منظور کشف واقع که غایت هر دادرسی است و وابستگی این هدف به آزادی دادرسی در ارزیابی دلایل باید این اصل را ذات دادرسی عادلانه دانست و مانند هر امر ذاتی دیگر نیاز به وضع نص در خصوص آن را لازم ندارد. اما به لحاظ حفظ ثبات آن و اینکه دیگران ملزم به پایبندی آن باشند. قانونگذار دست به وضع قانون زده است. اما با رعایت جانب احتیاط می‌گوییم از صراحت و مفاد برخی قوانین احراز می‌گردد که قانونگذار این اصل را مورد پذیرش قرار داده است (مختاری، ۱۳۹۳، ۳۰).

مرحوم دکتر کاتوزیان در دو کتاب خودش نظریه عمومی تعهدات و اثبات دلیل اثبات در تأیید اصل آزادی ارزیابی ادله توسط دادرسی به دو مورد اشاره می‌کند:

۱- ماده ۸ اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ مقرر کرده است در رسیدگی به تمامی دعاوی حقوقی دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف حقیقت به عمل آورد. در مواردی که بر دادگاه معلوم باشد استناد یا تقاضای یکی از طرفین مؤثر در اثبات ادعا نیست دادگاه می‌تواند با استدلال از ترتیب اثر دادن آن خودداری نماید. تمیز اینکه چه موضوعی مؤثر در رسیدگی و صدور حکم است با دادرسی است. نمی‌توان قاعده مجرد برای تمام مسایل مورد نزاع تمهید کرد زیرا در هر دعوا اوضاع و احوال و عوامل گوناگونی وجود دارد که دادرسی محیط بر پرونده می‌تواند درباره آن تصمیم بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۵۷۲).

۲- ماده ۲۸ لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ در تمامی امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی هرگونه تحقیق و اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام دهد و ماده ۱۹۹ قانون دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که تکرار این ماده است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۴۵).  
قانونگذار ایران در ماده ۱۹۹ این دادرسی مدنی با ذکر عبارت رسیدگی به دلایل و هرگونه تحقیق اراده خود را در به رسمیت شناختن آزادی دادرسی به کشف و ارزیابی ادله بیان کرده است. اختیاری که در حقوق فرانسه بر آن تأکید شده است (محسنی، ۱۳۸۹، ۱۸۴).

بنابراین این طور به نظر می‌رسد که رسیدگی به ادله به منظور کشف حقیقت جز با اختیار ارزیابی قضایی دلایل تا رسیدن به اقناع وجدانی میسر نمی‌شود.

واگذاری اختیار هرگونه تحقیق دادرس در علم حقوق بیشتر به معنای سؤال و پرسش به منظور رسیدن به حقیقت است. به این شیوه تحقیق در اصول محاکمات کیفری استنطاق یا بازجویی نیز اطلاق می‌شود (پور استاد، ۱۳۹۱، ۱۲۵).

ماده ۲۴۱ آیین دادرسی مدنی «تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است» نیز ماده ۲۶۵ همین قانون در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق، معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ قانون مدنی در تعریفی که قانونگذار از امارات قضایی ارایه کرده است «اوضاع و احوالی که در نزد قاضی دلیل بذامری شناخته می‌شود» پس هر قرینه یا نشانه‌ای که از نظر دادرس ارزش وجدانی داشته باشد. دلیل واقع می‌گردد که این تعریف با توجه به گسترش قلمرو اماره قضاء و نیز اصلاح قانون مدنی قانونگذار بطور غیرمستقیم به این اصل «آزادی دادرس در ارزیابی دلیل» هرچه بیشتر اعتبار بخشیده است. همچنین اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه و یا مؤثر در آن باشد (مختاری، ۱۳۹۳، ۳۴).

بحث این است که بدانیم آیا قضاوت به هنگام رسیدگی به دلایل استنادی، حق ارزیابی و سنجش آنها را دارند یا نه؟ به عبارت دیگر قاضی اختیار رد یا قبول دلیل ابرازی شاکی یا متهم را دارد یا اینکه الزاماً می‌بایست آن را بپذیرد و بر مبنای آن حکم صادر کند. در این باره دو نظر متضاد وجود دارد، عده‌ای از حقوقدانان معتقدند که حق ارزیابی و رد دلایل ابرازی را ندارند. مثلاً پس از استماع شهادت شهود ناچار است برطبق آن رأی دهد. بنابراین هرگاه گواهی به حد نصاب قانونی برسد و برای اثبات دعوی فی حد ذاته کافی باشد، قاضی برطبق آن عمل کند.

بنابر قول دوم، گواهی وسیله‌ای است برای اثبات و راهی است برای جست و جوی حق و حقیقت و رسیدن به آن پس برقاضی است که آنرا با وجدان خود بسنجد و ارزیابی نماید. چنانچه صحت آن را دریافت به مقتضای آن حکم کند و در غیر این صورت آن را مردود شمارد (محمصانی، ۲۹۵، ۱۳۸۶).

در این مقام به نظر می‌رسد این عبارت تحریرالوسیله که می‌فرماید (.....بل لایجوز له الحكم اذا كانت مخالفه لعلمه، و احلاف من یكون کاذبا فی نظره.....) نشانگر حق ارزیابی دلایل برای قاضی رسیدگی کننده باشد (خمینی، ۸۸، ۱۴۲۵). عبدالقادر عوده در کتاب التشریح الجنایی می‌گوید: (.....لدى القاضی فان اقتنع بصرحه



الادله المعروضه عليه قضی علی اساسها والا فلا(عوده، بی تا، ۶۴۷) اگر قاضی به صحت ادله ابرازی قانع شد بر اوست که براساس آنها حکم صادر کند والا نه.

### نتایج تحقیق

از مجموعه مباحث مطرح شده در این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که هدف غایی و نهایی دادرسی اسلامی کشف حقیقت و اجرای عدالت است. ذکر فصل خصومت که در تعریف بعضی از فقهاء مطرح شده، به معنای هدف دادرسی نیست، بلکه به معنای اتمام و اقتضای دادرسی می‌باشد. پایان دادن به اختلافات و فصل خصومت جزء اهداف راهبردی و محوریت در امر دادرسی نمی‌باشد، امر قضاوت را نمی‌توان به رایانه‌ای تشبیه کرد که با طراحی مدلی و با دادن برنامه‌ای، کار قضاوت را انجام دهد و حکم هر قضیه‌ای را براساس برنامه‌ای که با آن کار می‌کند، صادر نماید. چنین ایده‌ای را در امر قضاوت می‌توان مطرح کرد، آیا می‌شود به هدف اساسی و غایی در امر دادرسی که همانا رسیدن به عدالت واقعی است رسید. در سیستم دادرسی اسلامی یا در نظام‌های دادرسی پیشرفته در دنیا به دادرسی اختیارات گسترده‌ای داده می‌شود که با ارزیابی ادله به اقناع وجدانی رسیده سپس اقدام به صدور حکم نماید.

قانونگذار ایران هم به پیروی از مبانی و نصوص شرعی و تحولات نظام‌های دادرسی و توسعه تفکر عدالت خواهانه در جوامع پیشرفته کنونی با گذر از نظریه سنتی انجام دادرسی به منظور فصل خصومت و قرار دادن به عنوان اتمام دادرسی، هدف و مقصد خودش را به سمت کشف واقع و اجرای عدالت، تغییر داده و دادرسی عادلانه را در فرضی تضمین می‌کند که قناعت وجدانی دادرسی را فراهم نماید.

### منابع و ماخذ

#### قرآن

- ۱- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، دارالعلم، لبنان.
- ۲- آمدی، عبدالواحد، (۱۴۰۷) غرر الحکم و درر الکلم، جلد اول، علمی، بیروت، چاپ اول.
- ۳- ابوالسعود، رمضان، (۱۹۹۳)، اصول الاثبات فی المواد المدینه والتجاریه، الدار الجامعیه، بیروت.
- ۴- آذربایجانی، علیرضا، (۱۳۸۸)، مبانی ارزیابی ادله در آیین دادرسی مدنی ایران و فراملی، فصلنامه حقوقی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، دوره ۳۹، شماره ۲.

- ۵- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵)، القضاء والشهادات، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، قم، چاپ اول.
- ۶- پور استاد، مجید، (۱۳۹۱)، نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، شهر دانش، تهران، چاپ دوم.
- ۷- حایری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، موسسه ال بیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- ۸- حسینی عاملی، محمد جواد، (۱۴۱۷)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد علامه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۹- حسینی، سید محمد، (۱۳۸۹)، حقیقت یا فصل خصومت کارد قضاء، فصلنامه علوم اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۹.
- ۱۰- حایری، سید کاظم، (۱۴۱۵)، القضاء فی فقه اسلامی، مجمع اندیشه اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۱۱- حیدر پور، حمید رضا، (۱۳۹۶)، جستاری بر رویکرد نظام کیفری ایران به اثبات معنوی، فصلنامه تحقیق حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۴.
- ۱۲- خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۸)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۱۳- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، تکمله المنهاج، مدینه العلم، قم.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۰)، دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران.
- ۱۵- رفیعی مقدم، علی، (۱۳۹۲)، رابطه علم دادرسی با دلایل قانونی اثبات دعاوی مدنی، تحقیقات حقوقی آزاد، سال ششم، شماره ۱۹.
- ۱۶- رشتی، میرزا حبیب اله، (۱۴۰۱)، کتاب القضاء، دارالقران الکریم، قم، چاپ اول.
- ۱۷- رسول زاده، اسماعیل، (۱۳۷۲)، قضاوت های حضرت علی علیه السلام، انتشارات یاسین، تهران.
- ۱۸- زبیدی، محب الدین، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، چاپ اول.
- ۱۹- سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم.
- ۲۰- شهید اول، شمس الدین محمد بن مکى العاملی، (۱۴۱۴)، الدروس الشرعیه، موسسه النشر الاسلامی، قم.
- ۲۱- شریفی، علی، (۱۳۹۰)، فصلنامه پژوهش نامه تخصصی فقهی، سال دوم، شماره ۵.
- ۲۲- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، جلد ۵، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
- ۲۳- طاهری، سمیه، (۱۳۹۲)، طریقیات یا موضوعیت ادله در حقوق کیفری ایران، انتشارات رویان پژوه، تهران.
- ۲۴- عراقی، ضیاء الدین، (بی تا)، کتاب القضاء، چاپ مهر.
- ۲۵- عوده، عبدالقادر، (بی تا)، التشریح الجنایی الاسلامی، دارالکتاب العربی، بیروت.
- ۲۶- عمروانی، رحمان، (۱۳۹۰)، تعارض ادله اثبات دعوا، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- ۲۷- فیض الاسلام، (۱۳۷۰)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات فیض الاسلام، تهران.

- ۲۸- فنوائی، جلیل، (۱۳۹۷)، اخلاق و دادرسی عادلانه در پرتو قابلیت پیش بینی بودن قواعد دادرسی، پژوهش های اخلاقی، سال هشتم، شماره ۳
- ۲۹- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۹)، گامی بسوی عدالت، جلد دوم، مجموعه مقالات، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران.
- ۳۰- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، نشر میزان، تهران، چاپ چهارم.
- ۳۱- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، توجیه و نقد رویه قضایی، نشر دادگستر، تهران.
- ۳۲- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، سهم عدالت در قضاوت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۲.
- ۳۳- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، اعتبار امر قضاوت شده، نشر دادگستر، تهران.
- ۳۴- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۲، نشر میزان، چاپ پنجم.
- ۳۵- گیلانی، میرزای قمی، (۱۴۲۷)، رسایل المیرزا القمی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم چاپ اول.
- ۳۶- مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۲، مرکز کتاب و لترجمه النشر، تهران، چاپ اول.
- ۳۷- مولوی، محمد، (۱۳۹۱)، نظریه های حقیقت و کاربرد آن در دادرسی مدنی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹.
- ۳۸- مختاری، رحیم، (۱۳۹۳)، ارزیابی قضایی ادله اثبات دعوا، انتشارات مجد، تهران.
- ۳۹- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱)، فقه الامام الصادق علیه السلام، موسسه انصاریان، قم، چاپ دوم.
- ۴۰- محمصانی، صبحی رجب، (۱۳۸۶)، فلسفه قانونگذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، آثار اندیشه، تهران، چاپ اول.
- ۴۱- محسنی، حسن، (۱۳۸۹)، اداره جریان دادرسی مدنی، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ۴۲- محمودی، فیروز، (۱۳۷۶)، طریقت یا موضوعیت ادله در حقوق کیفری ایران و مصر، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴۳- مرقس، سلیمان، (۱۹۷۱)، اصول الاثبات، عالم الکتب، قاهره، چاپ دوم.
- ۴۴- نوبهار، رحیم، (۱۳۸۹)، اهداف مجازاتها در جرایم جنسی، پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۴۵- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۱۴)، تکمله العروه الوثقی، کتاب فروشی داوری، قم.